

تأملی در باب شرط رجل مذهبی سیاسی در خصوص رئیس‌جمهور

توکل حبیب‌زاده^{۱*}، امیرحسین اصل‌زعیم^{۲**}

۱. استادیار دانشکده‌ی معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

پدیرش: ۱۳۹۳/۴/۳۱

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰

چکیده

بی‌تردید جایگاه ریاست جمهوری از خطرترین و مؤثرترین مناصب در جمهوری اسلامی است و لازمه‌ی تصدی این سمت، دارا بودن توانمندی‌ها و خصایص متعددی است. از این رو قانونگذار اساسی به منظور انعکاس اهمیت این جایگاه و مسئولیت‌های آن، در اصل ۱۱۵ از ضرورت رجل مذهبی و سیاسی بودن رئیس‌جمهور سخن گفته است. نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی معتقد بودند رئیس‌جمهور یا رأساً به اعمال ولایت می‌پردازد یا به نیابت و وکالت از ولی فقیه اختیارات اجرایی را اعمال می‌کند. بنابراین چنین فردی باید براساس اصل شایسته‌گزینی همان شرایط یا نزدیک‌ترین شرایط تصدی منصب توسط ولی و کارگزاران بالادستی در حکومت اسلامی را دارا باشد. منصوصات فقهی سه شرط اسلام‌شناسی (فقاها و توانایی استخراج احکام)، آشنایی و قدرت تحلیل در مسائل سیاسی روز جوامع داخلی و بین‌المللی و عدم انحراف عمدی از اجرای دستورهای دینی (عدالت) را برای حاکم و کارگزار حکومتی ضروری می‌داند. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با تبیین عبارت «رجل مذهبی سیاسی» از منظر حقوقی و روایی بیانگر این است که به هر اندازه منصبی در جامعه‌ی اسلامی رفیع‌تر باشد، برخوردار از این شروط هم ضروری‌تر خواهد بود که در خصوص مقام ریاست جمهوری جمیع این شرایط در قالب مفهوم مذکور تبلور یافته است.

کلیدواژه‌ها: رجل مذهبی سیاسی، اصل ۱۱۵، شرایط رئیس‌جمهور، مناصب حکومتی.

* E-mail: Thabibzadeh@gmail.com

E-mail: Amirhossein.zaeim@gmail.com

** نویسنده مسئول

مقدمه

در اصول متعددی از قانون اساسی به جایگاه رئیس‌جمهور اشاره شده است: پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه‌ی مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد (اصل ۱۱۳). وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند (اصل ۱۳۳) و ریاست هیأت وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد (اصل ۱۳۴). رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد (اصل ۱۲۶).

تمامی اصول مذکور بر خطیر بودن مسئولیت رئیس‌جمهور دلالت دارند و لازمی تصدی این جایگاه دارا بودن ویژگی‌های متعددی است. به همین دلیل اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

از برجسته‌ترین ویژگی‌های مذکور در این اصل، شاخصه‌ی «رجل مذهبی و سیاسی» بودن است که به نوعی شرط ابتدایی بوده و مقدم بر سایر شروط است. این تعبیر که چندان واضح نبوده و مراد قانونگذار اساسی از آن به‌طور شفاف مشخص نیست، نیازمند تعمیق و بررسی از زوایای مختلف حقوقی، عرفی و روایی است. در خصوص این عبارت در مقالات مختلف بررسی‌هایی صورت گرفته است که همگی با رویکرد معناشناختی لفظی بدان پرداخته‌اند. این تفاسیر بر فهم واژه‌ی رجل، مصادیق آن و امکان تسری به بانوان و ملاک‌های مذهبی و سیاسی بودن تأکید دارند و دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف در این زمینه را با ذکر استدلال‌هایی بیان می‌کنند.^(۱) در این مقاله برآنیم با رویکردی متفاوت به واکاوی مفهوم این اصطلاح بپردازیم.

براساس مفاهیم اسلامی، تصدی مناصب در حکومت اسلامی بر مدار شایسته‌گزینی است؛ به دیگر سخن، حاکم و هر کارگزاری باید شایسته‌ترین و توانمندترین افراد برای تصدی آن پست باشد. معیارها و ضوابط متعددی برای شناخت و گزینش شایستگان در متون دینی بیان شده است و با توجه به میزان اهمیت و رفیع بودن هر جایگاهی، این ضوابط دقیق‌تر و دشوارتر می‌شود. به‌منظور آشنایی به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

در حدیثی از امام صادق(ع) اهمیت این موضوع این‌گونه بیان شده است:

«ریاست شایسته نیست مگر برای اهلس، پس هر کس مردم را به خود بخواند و در میان مردم داناتر از او وجود داشته باشد، خداوند در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد»^(۲) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۷).

در همین موضوع پیامبر اکرم (ص) خطاب به یکی از یارانش که عرض کرد: «آیا من را به یکی از کارهای مهم نمی‌گماری؟» حضرت دست بر شانه‌ی او زدند و فرمودند: «تو ضعیف هستی»^(۳) و این پست‌ها امانت است و امانت الهی سنگین است و روز قیامت مایه‌ی رسوایی و پشیمانی می‌گردد، مگر کسی که آن را به حق بگیرد و وظیفه‌ی خود را درباره‌ی آن ادا کند» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۴).^(۴)

با توجه به جایگاه ریاست جمهوری در نظام اسلامی ایران نیز، اصل شایسته‌گزینی اقتضا می‌کند متصدی آن خصایصی داشته باشد که قانونگذار اساسی به‌درستی بدان توجه داشته و با بیان شرایطی برای تبیین الزامات تصدی این منصب مهم اهتمام ورزیده است. برونداد این تلاش در قالب عبارتی با ترجمان حقوقی «رجل مذهبی و سیاسی» نمود یافته است. این مفهوم در عقاید و باورهای دینی تدوین‌کنندگان قانون اساسی ریشه دارد، که بیشتر ایشان اسلام‌شناسانی برجسته و متخصصانی شریعت‌محور بودند.^(۵) بی‌شک نیل به مراد این قانونگذاران، جز از رهگذر بررسی مفاهیم اسلامی و با غور در منابع آن و استخراج شرایط متصدی اعم از حاکم و کارگزار در حکومت اسلامی ممکن نخواهد بود. از این رو بر اهم خصایص حاکم و سایر کارگزاران در نظام اسلامی متمرکز می‌شویم و درصددیم انطباق این ملاک‌ها و معیارها با سمت ریاست جمهوری را که از مهم‌ترین جایگاه‌های حکومتی در جامعه‌ی اسلامی به‌شمار می‌رود، بررسی کنیم. ثمره‌ی چنین فحوصی در دو بعد نمایان می‌شود: ابتدا اینکه با ترسیم زوایای مختلف مفهوم رجل مذهبی و سیاسی و تنویر مراد تدوین‌کنندگان قانون اساسی از گنجاندن چنین عبارتی با پشتوانه‌ی دینی، ملاک و معیاری به‌دست می‌آید که داوطلبان و راغبان تصدی این سمت، پیش از ورود به این عرصه از طریق سنجش و مطابقت خصایص خود با معیارهای مورد نظر، بررسی و نظارتی پیشینی و درونی انجام دهند و سپس وارد عرصه‌ی داوطلبی شوند؛ ثانیاً نهادهای متولی ارزیابی و بررسی مطابقت توانمندی و صلاحیت‌ها، دقیق‌تر، شفاف‌تر و با تسهیل بیشتر و صرف نیروی کمتری اعمال وظیفه کنند.

از این رو در این نوشتار ابتدا به بررسی دلایل و روند وضع و پیشنهاد این عبارت توسط قانونگذار اساسی و اهداف مورد نظر پرداخته، سپس با بررسی ضرورت‌های تفسیر صحیح آن به تبیین مقصود از ذکر این عبارت از دو منظر مشروح مذاکرات قانون اساسی و همچنین مبنای اصلی آن یعنی متون اسلامی می‌پردازیم. به تعبیری با مطالعه‌ی منابع دینی و احصای شروط و لوازم تصدی منصب در حکومت اسلامی و به‌کارگیری آن در داوطلبان تصدی جایگاه مهم ریاست جمهوری براساس اصل شایسته‌گزینی، به تبیین حقیقت مفهوم رجل مذهبی و سیاسی به‌عنوان پیش‌شرط و مناط تصدی جایگاه ریاست جمهوری خواهیم پرداخت.

۱. واکاوی مبنای گزینش عبارت رجل مذهبی و سیاسی و مقصود از آن

اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، نظر به خطیر و ثقیل بودن پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی و به‌ویژه رده‌های بالادستی آن، تمامی اهتمام خود را بر انتقال این امر مهم به مخاطبان قانون اساسی و اعضای جامعه‌ی اسلامی مصروف داشته‌اند و چون سمت ریاست جمهوری به‌منزله‌ی بالاترین مقام اجرایی (پس از مقام رهبری) از چنین اهمیت خطیری برخوردار است، ایشان با گنجاندن الفاظ و عباراتی، درصدد بیان این نکته برآمده و آن را در متن قانون اساسی منعکس کرده‌اند. از این رو در مشروح مذاکرات به نکاتی اشاره می‌کنند که بیانگر دیدگاه‌های ایشان در مورد منصب ریاست جمهوری است.

به‌طور کلی در خصوص منصب ریاست جمهوری در بین اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول با بیان اینکه «... درباره مسئله حکومت و ولایت... این مسئله وظیفه و مسئولیت است و مسئولیت باری سنگین است...» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۷۶۸) قائل به این است که ریاست جمهوری به نوعی اعمال ولایت است و رئیس‌جمهور مأذون از جانب ولی فقیه، اختیارات تفویض شده از جانب وی را عملی می‌کند. از این رو ریاست جمهوری را همان ولایت یا بخشی از ولایت در حکومت اسلامی دانسته و بیان می‌کنند: «... بحث از مسئولیت است و این یک بار سنگینی است که اسلام همواره رعایت کرده است... اینک فرمودند «وکالت» چنین مطلبی نیست و رئیس‌جمهور عین حکومت و قضاوت است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۷۷۱). در نتیجه همان شرایط عدیده و دشواری را که برای والی و حاکم اسلامی ضروری است در مورد رئیس‌جمهور هم صادق می‌دانند.

دیدگاه دوم قائل به عدم اعمال ولایت توسط رئیس‌جمهور است و صرفاً نوعی مدیریت اجرایی و شأن وکالت از سوی ولی فقیه را برای رئیس‌جمهور در نظر می‌گیرد: «... در اینجا ولایت نیست و ولایت با رهبری است و فقط تنفیذ امر است و یک قدرت اجرایی و یک وکالت است... یک قدرت اجرایی است که از طریق رهبر، اگر لیاقتش را داشته باشند، یعنی دارای امانت و تقوی و حسن سابقه و مؤمن به مبانی اسلام باشند، می‌توانند احراز کنند...» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۷۷۰). در نتیجه شرایط و ضروریات حاکم را برای رئیس‌جمهور لازم نمی‌داند، اما به این نکته اذعان دارد که سمت ریاست جمهوری، منصبی بسیار پرمسئولیت و عظیم است و در نتیجه با اینکه شرایط ضروری حاکم را نمی‌طلبد، به‌علت بالاترین منصب بودن ریاست جمهوری بعد از رهبری، شرایط دشوار و کثیری را نیاز دارد.

همچنین با بررسی مشروح مذاکرات به این نکته رهنمون می‌شویم که مراد خبرگان از رئیس‌جمهور، صرفاً شخصیتی متدین یا آشنا با مسائل دینی و مذهبی نبوده است، بلکه ایشان رئیس‌جمهور را مرتبه‌ی نازله‌ی رهبری و به‌واسطه‌ی تنفیذ مقام رهبری، در رأس جایگاه اجرایی کشور دانسته و معتقدند در واقع بخشی از اختیارات ولایتی و حکومتداری به رئیس‌جمهور تفویض شده است یا با اذن ولی فقیه وی عهده‌دار اجرای این امور می‌شود. از این رو در هر دو صورت رئیس‌جمهور مأمور اعمال بعد اجرایی حاکم اسلامی شده و در نتیجه برای اعمال این قسم از ولایت، همان شرایط و لوازم یا میزان قابل قبولی از این شرایط برای تصدی پست ریاست جمهوری هم لازم و ضروری است. به همین دلیل برخی خبرگان قانون اساسی، شرط فقیه بودن رئیس‌جمهور را مطرح کرده‌اند؛ یعنی رئیس‌جمهور در مقام اعمال ولایت تفویضی (با دیدگاه قائلان به اعمال ولایت)، علاوه‌بر آگاهی به مسائل مذهبی، باید فقیه باشد؛ یعنی اسلام‌شناسی که فهم عمیقی از مسائل دینی داشته باشد و خود در آن حوزه صاحب‌نظر باشد. این مفهوم در لسان خبرگان این‌گونه بیان شده است که صرف مسلمان بودن رئیس‌جمهور کافی نیست. بلکه رئیس‌جمهور باید فقیه باشد یا اینکه حداقل مورد تأیید یک فقیه قرار گیرد، زیرا اختیارات گسترده‌ای که برای رئیس‌جمهور به‌واسطه‌ی تصدی این پست متصور است، بی‌شک نیازمند تصمیم‌گیری در سطوح کلان است و این امر ارتباط گسترده‌ای با امور دینی و دنیایی مردم دارد. در نتیجه بدیهی است که تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز باید از سوی فرد ذی‌صلاح یعنی شخصیتی اسلام‌شناس و صاحب‌نظر صورت گیرد^(۶) (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۱۱۹).

از دیگر سو هم باید گفت با دیدگاه قائلان به وکالت بودن منصب ریاست جمهوری، رئیس‌جمهور باز هم به نوعی متولی بخشی از اختیارات حاکم یا رهبر جامعه‌ی اسلامی است، با این تفاوت که به نیابت از رهبر اعمال اختیارات می‌کند. در نتیجه بی‌شک برای کسی که در این جایگاه قرار خواهد گرفت، اگر نگوئیم همان شرایط حاکم متصور است یا به تعبیر اعضای مجلس خبرگان فقیه بودن شرط است، بی‌گمان ضرورت وجود شرایط دشوار و عدیده‌ای را که اندکی از شرایط حاکم نازل‌تر، اما نزدیک‌ترین شرایط به آن است، در بر می‌گیرد. به بیان دیگر این تفویض و وکالت که صورت می‌گیرد، بی‌شک باید در خصوص شخص صلاحیتداری باشد که دارای بیشترین شرایط تصدی مقامات حکومتی در نظام اسلامی است و قطعاً این نکته با اقتضای اصل شایسته‌گزینی در مفاهیم اسلامی هم مطابقت کاملی دارد.

حال فارغ از دو دیدگاه مطروحه، یعنی اعمال ولایت بودن یا وکالت بودن ریاست جمهوری، و باز فارغ از لزوم فقیه بودن رئیس‌جمهور یا عدم ضرورت آن، بی‌شک پذیرش

سمت ریاست جمهوری در مملکت اسلامی امری خطیر و پرمسئولیت بوده و مستلزم وجود شرایط است که قانونگذار در اصل ۱۱۵ قانون اساسی و قانون انتخابات ریاست جمهوری از آن یاد کرده و مراد قانونگذار از عبارت «رجل مذهبی و سیاسی» که در رأس این شرایط بیان شده، لفظی مرکب است که مفهوم آن به‌طور اجمال شخصیتی برجسته و صاحب‌نظر در عرصه‌های دینی و سیاسی است که به مرحله‌ی قابل قبولی از رشد و بلوغ دینی، فکری و سیاسی به‌منظور تصدی این پست مهم رسیده باشد. به تعبیری با مطالعه‌ی مشروح مذاکرات و آشنایی با ترکیب اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و دغدغه‌های دینی آنها و نگاهی به دستورهای دینی موجود در خصوص شرایط تصدی مناصب حکومتی، در می‌یابیم مراد قانونگذار از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی»، رجل، مذهبی بودن یا سیاسی بودن به‌تنهایی نبوده و هریک از این الفاظ منعکس‌کننده‌ی جمیع مقاصد قانونگذار و در رأس آن بیان شرایط دشوار تصدی این جایگاه نیست. حقوقدانان هم در کتاب‌های حقوق اساسی در تفسیر عبارت رجل مذهبی و سیاسی به‌نحو کلی سه دسته مطلب را بیان کرده‌اند:

الف) طرح مسئله‌ی واژه‌شناختی از عبارت رجل و واکاوی معانی عرفی و اصطلاحی آن و عموماً عدم شمول بانوان جزء مصادیق این عبارت^(۷) (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۳۳۱-۳۳۳؛ لطفی، ۱۳۹۱: ۳۱۳).

ب) شناخت ملاک‌های مذهبی بودن رئیس‌جمهور که آن را تعبیر به پابندی به ملزومات دینی و سرشناس بودن و برخورداری از اطلاعات جامع دینی می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۳۲؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

ج) عبارت شخصیت سیاسی رئیس‌جمهور را هم برخی به معنای داشتن فعالیت‌های گسترده در زمینه‌های سیاسی تفسیر می‌کنند (ارشدی، ۱۳۹۱: ۱۹۱) و عده‌ای هم توانایی و قدرت تحلیل و برخورد سیاسی صحیح را مدنظر قرار می‌دهند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۳۳۳). در خصوص تفاسیر حقوقدانان در کتاب‌های حقوق اساسی شایان ذکر است که از طرفی جملگی ایشان این عبارت را به‌نحو مجزا و تفکیک‌شده مدنظر قرار داده‌اند و در خصوص هر بخشی به تبیین و توضیح پرداخته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۳۱؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۷۰؛ لطفی، ۱۳۹۱: ۳۱۳). به تعبیر دیگر ایشان اصطلاح «رجل مذهبی سیاسی» را به سه جزء رجل، مذهبی و سیاسی تفکیک کرده، هریک را تشریح کرده‌اند که این تفسیر بیانگر مفهوم حقیقی این عبارت نیست. از طرفی دیگر هم این حقوقدانان با لحاظ تفاسیر جزئی، به بخشی از مراد مقنن که همان ذکر شرایطی ویژه برای تصدی این سمت به‌علت دشواری و رفیع بودن این جایگاه است، اشاره کرده‌اند. آن بخشی از این تفاسیر حقوقدانان که به‌منظور تبیین مراد مقنن ذکر شده

و حاکی از ضرورت برخورداری از شرایط عدیده‌ای برای تصدی این سمت است، با مقاصد تفسیری این مقاله همسوست، اما بیان مصادیق و خصایص متقاضیان به‌علت جزئی‌نگری و تفسیر تفکیکی اصطلاح محل نقد است.

۲. لزوم مبنا قرار دادن مبانی دینی در تفسیر و تبیین اصطلاحات قانون اساسی

پس از بررسی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مشخص شدن این موضوع که مقصود مدونان از گنجانیدن عبارت رجل مذهبی سیاسی، انعکاس اهمیت، دشواری و سنگین بودن این منصب و لزوم احراز خصایصی متعدد در شخص متصدی آن است، باید گفت این شرایط که قانونگذار اساسی گذرا و با بیان یک مفهوم حقوقی بدان اشاره کرده است، جز از رهگذر بررسی مبانی دینی آن قابلیت شناسایی و احصا ندارد، چراکه مدونان قانون اساسی اغلب اسلام‌شناسانی بوده‌اند که با رویکرد اسلامی و مستخرج از دین به تدوین قانون اساسی پرداخته‌اند و از این رو پایه‌های تفسیر مقصود آنان را باید در مبانی دینی جست‌وجو کرد. از سوی دیگر، بی‌تردید بهترین و صحیح‌ترین شیوه‌ی تفسیر قانون اساسی مبتنی بر اسلام، مراجعه به متون اسلامی خواهد بود. علاوه بر این پس از همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ و انتخاب عنوان «جمهوری اسلامی» برای نوع حکومت در ایران، تدوین‌کنندگان قانون اساسی مکلف به تدوین منشوری مبتنی بر مبانی و آموزه‌های اسلام از یک سو و صلاحیت انحصاری فقها و اسلام‌شناسان در اظهار نظر در مسائل اسلامی بوده‌اند که به این موضوع در نامه‌ی رهبری انقلاب به اعضای این مجلس نیز تأکید شده است^(۸) (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۵). در نتیجه اسلام مبنا و محتوای نظام مردم‌سالاری است که ساختار آن در قانون اساسی نمودار شده است و تبعاً مهم‌ترین منبع تفسیری آن نیز به‌شمار خواهد رفت. به بیان دیگر، در تبیین و تفسیر قانون اساسی باید قالب‌های حقوقی مستخرج از اسلام را به همان متون اصلی و ناب اسلامی بازگرداند.

بنابراین پس از شناخت مقصود قانونگذار از استعمال عبارت «رجل مذهبی و سیاسی» که نماد و برون‌داد همان شرایط دشوار تصدی سمت در نظام اسلامی است، ناگزیر برای فهم آن شرایط به مفاهیم اسلامی رجوع می‌کنیم. از این رو ابتدا اصلی‌ترین شرایطی که در منابع دینی برای حاکم و کارگزار در نظام اسلامی تعیین شده است بیان می‌شود و سپس براساس اهمیت و جایگاه مناصب در نظام اسلامی ایران، به تناسب این شرایط با اهمیت جایگاه مورد نظر خواهیم رسید. به بیان دیگر، هرچه سمت و مسئولیت رفیع‌تر و خطیرتر باشد، شرایط تصدی

داوطلب آن هم گسترده‌تر و بیشتر و به حد اعلا‌ی ملاک‌های احصاشده نزدیک‌تر خواهد بود.

۳. شرایط تصدی مناصب در حکومت اسلامی

اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی منوط به وجود معیارها و شرایطی سنگین در شخص اعمال‌کننده‌ی این حاکمیت است. این مسئله در لسان بزرگان و اندیشمندان دینی نیز همواره مورد تأکید بوده است و از این‌رو ایشان هم اشخاصی صالح را به‌منظور نمایندگی و تصدی مناصب در دوره‌ی غیبت معرفی کرده‌اند که واجد ویژگی‌ها و شرایط کثیری همچون اجتهاد، تقوا، حسن تدبیر، شجاعت، توانایی مدیریت جامعه‌ی اسلامی و آگاه به مقتضیات زمان و دارای توانایی تحلیل و مدیریت سیاسی جامعه باشند (علامه طباطبایی، بی‌تا: ۷۶). حال با وجود واگذاری ولایت مطلقه به شخص واجد شرایط مقرر در قانون اساسی، از آنجا که ولی امر به‌تنهایی قادر به اداره‌ی حکومت اسلامی نیست و وظایف متعدد و متنوع حکومت اسلامی نیازمند طراحی ساختار و نظامی مناسب، منظم و هدفمند به‌منظور اعمال این نوع حکمرانی است، نخبگان سیاسی مذهبی به‌منظور اعمال مناسب حاکمیت و مدیریت نظام اجتماعی در راستای وصول به اهداف جامعه‌ی اسلامی، ساختار مورد نظر خود را در قالب فعلی قانون اساسی بیان کرده‌اند. در این راستا، هریک از کارگزاران حکومتی بخشی از وظایف حاکم اسلامی را عهده‌دار شده و به نمایندگی از مردم یا مطابق روندی مردم‌سالارانه و به نیابت از حاکم اسلامی اقدام به اعمال حاکمیت اسلامی در یکی از جنبه‌های مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی یا ... می‌کنند. در نتیجه این اشخاص نیز باید به تناسب میزان صلاحیت و اختیاراتی که در حکومت اسلامی به ایشان واگذار شده است، سطحی از صلاحیت‌های مورد نیاز برای تصدی مقام اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی را دارا باشند. در این میان منصب ریاست جمهوری که موضوع مقاله‌ی حاضر است، به‌علت جایگاه رفیع آن در مناصب اجرایی کشور و به تعبیری عالی‌ترین مقام رسمی و اجرایی کشور بعد از ولی فقیه، بیشترین میزان از شروط حاکم و کارگزاران در جامعه‌ی اسلامی را نیاز خواهد داشت. در این بخش برخی از برجسته‌ترین این شرایط که با موضوع مقاله ارتباط بیشتری دارد، بیان می‌شود.

۳-۱. اسلام‌شناسی (علم به حکم و قانون)^(۹)

همان‌گونه‌که حضرت امام خمینی(ره) حکومت اسلامی را حکومت قانون معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲ و ۲۳)^(۱۰) حاکم جامعه‌ی اسلامی در حقیقت اجراکننده‌ی قانون خداست که در قالب موازین شریعت برای مردم وضع شده است. از این‌رو برای تصدی هر مقامی در

نظام اسلامی ضروری است شخص متصدی از قوانین الهی ناظر بر وظایف خود آگاهی داشته و توانایی کشف یا آگاهی از تکالیف شرعی ناظر بر موضوعات مختلف را نیز داشته باشد.^(۱۱) بنابراین زمامداری نیازمند شناختی عمیق از قوانین است و به هر میزان که مسئولیت مهم‌تر و گسترده‌تر می‌شود، لزوم این تعمق و تفقه افزون می‌شود. حضرت علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: از حکومت پرهیزید، زیرا حکومت و زمامداری فقط از آن کسی است که عالم به احکام دین و عادل در میان مسلمانان باشد، مانند پیامبر یا وصی پیامبر.^(۱۲) همچنین در حدیثی دیگر می‌فرماید: سزاوار نیست کسی خلیفه‌ی امت اسلامی باشد مگر اینکه داناترین آنها به کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۸).

از این رو آموزه‌های اسلامی، پیش‌شرط تصدی منصب و مسئولیت در حکومت اسلامی را آگاهی و تسلط بر قوانین اسلامی معرفی می‌کنند. تعبیر دیگری هم از این دست بر انحصار زمامداری برای عالمان و حکم‌شناسان دلالت دارد که نمونه‌ای ذکر می‌شود:

اجرای امور و اجرای احکام را خداوند به دست عالمان دین و امینان حلال و حرام خود داده است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۲).^(۱۳)

بنابراین اسلام‌شناسی یعنی علم به احکام اسلامی، اولین پیش‌شرط زمامداری است و این مسئله علاوه بر زمامداران، برای کارگزار و مجری احکام اسلامی ضرورت و موضوعیت و طریقی کتمان‌ناپذیر دارد، زیرا برپایی حکومتی منطبق بر احکام و قوانین اسلامی و رعایت حدود و ضوابط دینی جز با شناختی جامع از دین ممکن نیست و در ادبیات دینی ما از چنین شخصیتی با عنوان مجتهد تعبیر می‌شود.^(۱۴) حکم‌شناسی برای حاکم و زمامدار که در رأس مناصب حکومتی‌اند، بی‌شک باید در درجه‌ای عالی و به بیانی به میزان اجتهاد باشد. البته لزوم اجتهاد در مورد حاکم ضروری است، اما سایر کارگزاران نیز از این بایسته به کلی بی‌نیاز نبوده و با توجه به اینکه عملاً به نحوی در حال اعمال بخش یا ابعادی از حاکمیت‌اند، نیازمند آشنایی به قوانین الهی یا به بیان دیگر درجه‌ای از اجتهاد خواهند بود. بی‌شک در این خصوص هرچه سطح و میزان اسلام‌شناسی بالاتری وجود داشته باشد، در فرض تساوی در سایر شرایط، تقدم در تصدی مناصب حکومتی بیشتر خواهد بود. همچنین هرچه جایگاه و میزان اهمیت و اختیارات کارگزار نظام اسلامی بیشتر و بالاتر باشد، نیاز به حکم‌شناسی و تسلط بر قوانین الهی و تشخیص و به‌کارگیری آن افزون‌تر خواهد بود. ضرورت حکم‌شناسی و تسلط بر قوانین اسلامی از نظر بزرگان اسلامی و فقهای معاصر هم مغفول نبوده و تأکیدی بر آن صورت گرفته است^(۱۵) (خمينی، ۱۳۸۹: ۵۹).

۲-۳. سیاست و دارای بینش سیاسی بودن (علم به موضوع)^(۱۶)

در منطق اسلام در مورد حاکم و کارگزار صرفاً اسلام‌شناسی کافی نیست، بلکه وجود بینش سیاسی و به تعبیری علم به موضوع هم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اداره‌ی امور در جامعه‌ی اسلامی به‌نحوی که در سایه‌ی آن مردم و جامعه بتوانند روند کمال و تعالی را طی کنند و بر مشکلات و بحران‌ها فائق آیند، نیازمند بینش و تدبیر عمیق سیاسی و اجتماعی حاکم و کارگزاران و صاحبان مناصب خواهد بود. حسن تدبیر، توانایی تحلیل و کنترل مدبرانه از بدیهیات صدارت است و همه‌ی اینها در گرو شناخت و آگاهی به مسائل سیاسی و اجتماعی یا همان موضوع‌شناسی و توانایی تطبیق موضوعات با احکام خواهد بود. از این خصیصه در ادبیات دینی اغلب با عنوان آگاهی به مسائل و مقتضیات زمانه یاد می‌شود. برای نمونه امام صادق(ع) در روایتی در این خصوص می‌فرماید:

کسی که به اوضاع زمان خویش آگاه باشد مورد هجوم امور ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده واقع نمی‌شود.^(۱۷) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۷).

بدیهی است شناخت و آگاهی، توانایی تحلیل و در نهایت مدیریت و حسن تدبیر نسبت به اوضاع جامعه برای همه‌ی اعضای آن جامعه ممکن است مطرح باشد، اما یکی از مهم‌ترین مخاطبان این‌گونه روایات زمامداران هستند. همچنین حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

کسی که بدون بصیرت و آگاهی کاری را انجام می‌دهد بسان کسی است که از بیراهه سیر می‌کند که هر قدر سریع‌تر می‌رود از هدف دورتر می‌شود.^(۱۸) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۴).

فقها از این حدیث این‌گونه بهره گرفته‌اند که تسلیم بخشی از امور جامعه‌ی اسلامی به دست کسی که قدرت بر تحلیل مسائل اجتماعی را نداشته باشد، همچون اداره‌ی کشور توسط افراد نابالغ خواهد بود (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۱). علت تأکید اسلام بر این شروط نیز مانع شدن از ابتلای جامعه‌ی اسلامی به خطرهای و گرفتاری‌هایی است که در اثر ضعف و ناتوانی حکام و کارگزاران در امور سیاسی، یا غفلت آنان از مقتضیات زمان یا عدم اطلاع آنان از زمانه پیش می‌آید.

۳-۳. عدالت (عدم انحراف تعمدی از قانون)^(۱۹)

بعد از ضرورت حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی که از لوازم و بدیهیات زمامداری به‌ویژه در رده‌های بالای حکومتی است، از مهم‌ترین صفاتی که باید حاکم و کارگزار اسلامی از آن برخوردار باشد، صفت عدالت به‌ویژه در معنای خودداری از ارتکاب فساد یا انحراف عمدی است.^(۲۰) به بیان دیگر، کارگزاران نظام اسلامی باید علاوه بر آشنایی با قوانین الهی و احکام شریعت، توانایی تشخیص موضوعات مختلف سیاسی اجتماعی را نیز داشته باشند تا بتوانند در

موضوعات مختلف تصمیمات درستی اتخاذ کنند. پس از این مرحله، کارگزار اسلامی می‌باید در مرحله‌ی اجرای قانون نیز عادل بوده و تعمدی در عدم اجرا یا انحراف از اجرای تصمیمات یا تکالیف تشخیص داده‌شده نداشته باشد.

عدالت در زمینه‌های فردی و اجتماعی و به تعبیری در رابطه با خود و دیگران قابل بررسی است. به‌طور مختصر، عدالت فردی ناظر به وجود ملکات دینی و اخلاقی و ناشی از وجود صفت تقوا در فرد است و در زمینه‌های اجتماعی در قالب عملی کردن درونیات و ملکات نفسانی در رابطه با سایرین تجلی می‌یابد.^(۲۱) اگر حاکم یا کارگزار نظام اسلامی از صفت عدالت برخوردار نباشد، تضمینی بر وجود توانایی در اختیارگیری مقدرات امت اسلامی و عمل به تعالیم دینی و مراعات مصالح امت در وی وجود نخواهد داشت.^(۲۲) روشن‌ترین دلیل بر لزوم این صفت در حاکم اسلامی، آیه‌ای است که مردم را بر مراعات و ملاحظه‌ی این صفت در حاکم به‌هنگام انتخاب او امر می‌فرماید:

«ولا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون» (هود: ۱۱۳) (به آنان که ستم کردند، تمایل نکنید که آتش دامنگیر شما می‌شود و جز خداوند برای شما دوستانی نیست آنگاه یاری نمی‌شوید).

و تمایلی به ستمگر بزرگ‌تر از مسلط کردن حاکم فاسق و پذیرش ولایت او و سپردن مقدرات مردم به دست او نیست. این ملاک در انتخاب سایر کارگزاران حکومتی نیز جاری خواهد بود (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۳).

امیرالمؤمنین در این زمینه می‌فرماید:

«کسی که خود را پیشوا و امام مردم قرار می‌دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب کردن او به عملش پیش از تأدیب کردن به زبانش باشد، کسی که معلم و ادب‌کننده خویشتن است به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی است» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، کلمه‌ی شماره‌ی ۷۳).^(۲۳)

از سوی دیگر عدالت را در نحوه‌ی حکمرانی و زمامداری متصدی هم می‌توان تفسیر کرد. بنابراین نوع نگرش زمامدار به مسئولیت و قدرت و همچنین روش حکومت وی این صفت را متجلی می‌کند. مناصب در حکومت اسلامی در واقع نوعی امانت است که در اختیار کارگزاران قرار می‌گیرد و دولتمردان امین باید به سمت‌های خود به‌عنوان ودیعه‌ی الهی بنگرند. در این زمینه امیر مؤمنان (ع) در نامه‌ای به اشعث بن قیس که فرماندار آن حضرت در آذربایجان بود، در مورد بهره‌برداری ناروا از بیت‌المال، پست و مقام چنین هشدار می‌دهند: «مطمئناً ریاستی که به تو سپرده شده برای تو لقمه‌ای چرب نیست، بلکه بار امانتی در گردن توست که در پاسداری

از آن باید مافوق خویش را پاسخگو باشی»^(۲۴) (نهج البلاغه: نامه ی ۵).
 از زوایای اخلاقی هم عدالت به عدم رغبت افراد برای تصدی امور اشاره دارد و مضامین بیانگر این است که بر حاکم واجب است علاوه بر اوصاف یادشده به اخلاق عالی اسلامی نیز متصف باشد، زیرا اگر به این مقام علاقه و دل بستگی داشته باشد، و مشتاق و راغب به تصدی امور در جامعه باشد، این خود دلیلی بر عدم صلاحیت وی برای زمامداری است. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می فرماید: «به خدا سوگند ما کسی را که خود داوطلب مقام باشد و یا کسی که حریص بر تصدی مقام باشد، بر این کار نصب نمی کنیم» (عجاج کرمی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۲).^(۲۵)
 آنچه از منظر عرفی نیز از اصطلاح رجل مذهبی برداشت می شود، اشخاص سرشناسی اند که به عنوان یک چهره ی برجسته ی مذهبی شناخته شده باشند و عرف مسلمانان و اهل فن به شخصیت مذهبی بودن ایشان باور و اذعان داشته باشند. چنین فردی در عرف متشرعه و فقه، اسلام شناس، فقیه یا اشخاصی در این طبقه تلقی می شوند که از سطح قابل قبولی در اسلام شناسی و عمل به اسلام (عدالت) برخوردار باشند. بنابراین آنچه در قانون اساسی با عنایت به مشروح مذاکرات مجلس بررسی و تدوین نهایی و نیز اعضای تشکیل دهنده ی آن یعنی اکثریت اسلام شناس از به کارگیری این اصطلاح برداشت می شود، همان مفهوم مستعمل در لسان متشرعه است.

۴. مفهوم رجل مذهبی سیاسی در پرتو شرایط تصدی مناصب حکومتی در جامعه ی اسلامی

با عنایت به آنچه تا کنون بیان شد، اسلام شناسی، آگاهی به امور سیاسی و مقتضیات زمانه و عدالت از مهم ترین شرایط تصدی مناصب حکومتی در نظام اسلامی به شمار می روند.
 در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برای تصدی برخی مناصب مهم حکومتی معیارها و شرایطی در نظر گرفته شده و بیان شده است که نمی توان آنها را بدون مراجعه به مبانی دینی و فقهی آن تفسیر و تبیین کرد. به عبارت دیگر همان گونه که بیان شد، تدوین کنندگان قانون اساسی در صدد تدوین ساختاری حقوقی به منظور اعمال و اجرای حکومت اسلامی یا بیان قواعد و موازین دینی در قالب گزاره های حقوقی نوین بودند. در نتیجه مهم ترین منبع به منظور تبیین و تفسیر الفاظ قانون اساسی و تحلیل جوانب آن، منابع اسلامی خواهد بود. با این مقدمه روشن خواهد شد مفهوم مجمل «رجل مذهبی سیاسی» که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی به منظور تبیین پیش شرط تصدی منصب مهم ریاست جمهوری به کار برده شده، در حقیقت تبلور شروط سه گانه ی فقاقت یا دین شناسی، سیاست یا آگاهی به مقتضیات زمانه و عدالت است.
 چراکه از یک سو با عنایت به ضروری بودن وجود حداقل های شایستگی به منظور تصدی

مناصب حکومتی در حکومت اسلامی، احتمال عدم ذکر آن در شرایط تصدی پست مهم ریاست جمهوری که دومین مقام رسمی کشور و عالی‌ترین مقام اجرایی کشور پس از مقام رهبری است، وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر در شرایط مذکور در اصل ۱۱۵ ذکری از هیچ‌یک از این سه ویژگی مهم و ضروری نیامده است. در نتیجه می‌توان برداشت کرد مقصود از عبارت «رجل مذهبی سیاسی» همان تأکید بر لزوم وجود شرایط سه‌گانه‌ی مذکور در تصدی این پست مهم بوده است که با عنایت به اینکه اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی لزوم اجتهاد مطلق رئیس‌جمهور را با عنایت به وجود مقام رهبری مجتهد در رأس نظام اسلامی غیرضروری می‌دانستند، برای نمایش لزوم وجود سطحی از آشنایی با موازین اجتهاد و اسلام‌شناسی قابل قبول در جایگاه رفیع ریاست جمهوری از این عنوان استفاده کرده‌اند. به تعبیری دیگر مراد خبرگان این‌گونه بوده است که رئیس‌جمهور باید دارای بینشی نسبتاً عمیق از اسلام باشد و صرف پایبندی به احکام اسلامی و تشریح کفایت نمی‌کند، بلکه میزان این بینش هرچه به اجتهاد نزدیک‌تر باشد بهتر است، اما به دلیل وجود رهبری فقیه و مجتهد در صدر نظام اسلامی وجود آن ضروری نیست. در خصوص شاخصه‌ی سیاسی بودن هم شایان ذکر است با عنایت به مباحث مطرح شده، مقصود وجود توانایی تحلیل، مصلحت‌شناسی و اتخاذ تصمیمات مدیرانه در امور سیاسی و تطبیق موضوعات و مصادیق مستحدثه با احکام اسلامی است و نه صرفاً داشتن سابقه‌ی فعالیت‌های سیاسی یا تصدی مناصب سیاسی. هرچند وجود این سوابق کمک شایانی به شناخت شایستگیان این عرصه می‌کند.

مشروح مذاکرات قانون اساسی هنگام بررسی و تصویب این اصل و اتفاق نظر اعضای محترم این مجلس بر لزوم وجود شرایط مورد نیاز برای تصدی این پست نیز مؤید این نظر خواهد بود. همچنین از طریق قیاس شرایط و لوازم تصدی جایگاه بااهمیت ریاست دستگاه قضایی هم بدین نکته رهنمون می‌شویم، چراکه این سمت هم از مناصب پرمسئولیت و خطیر در نظام اسلامی محسوب می‌شود. از این‌رو قانونگذار اساسی به ضرورت فقیه بودن ریاست قوه‌ی قضاییه در اصل ۱۵۷ به‌عنوان شرط لاینفک این منصب اشاره کرده است.

نتیجه‌گیری

براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است» و باید مجری احکام اسلامی و قانونی در یک کشور اسلامی باشد. از این‌رو فردی که بناست اختیارات گسترده و وظایف سنگینی را در حکومتی که بر مبنای اسلام اداره می‌شود، بر عهده بگیرد، باید فردی آشنا به قوانین الهی اسلام (عالم به احکام)، دارای بینش و تدبیر سیاسی (عالم به موضوع) و عادل (عدم انحراف تعمدی از اجرای قانون) باشد. تبلور این مفاهیم در

اصل ۱۱۵ قانون اساسی با عبارت لزوم رجل مذهبی و سیاسی بودن رئیس جمهور، با پیشنهاد و نظر مجلس خبرگان قانون اساسی گنجانده شده است. همان‌گونه که از منطوق و مفهوم اصل ۱۱۵ قانون اساسی بر می‌آید، تدوین‌کنندگان قانون اساسی با اینکه لزوم مجتهد بودن متصدی این پست را که پیشنهاد برخی از اعضای این مجلس بود نپذیرفتند و با عنایت به ضرورت وجود ملکه‌ی اجتهاد در مقام رهبری، قائل به تنزل رئیس‌جمهور از این مقام شده‌اند، همچنان بر لزوم رجل مذهبی بودن آن تأکید کردند. به بیان دیگر، رئیس‌جمهور می‌بایست در رأس شرایطی که در قسمت دوم اصل ۱۱۵ به آنها اشاره شده است، یک رجل مذهبی و در عین حال یک رجل سیاسی نیز به‌شمار آید.

مقصود از رجل سیاسی هم به فرد سیاسی، تحلیل‌گر و دارای بینش و بصیرت سیاسی اطلاق می‌شود و نمی‌توان آن را به صرف داشتن سابقه در امور سیاسی یا تصدی صرف مناصب سیاسی اطلاق کرد. در نهایت آنکه با وجود اجمال در نصوص قانونی، با بهره‌گیری از متون دینی و تحلیل مشروح مذاکرات اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مشخص است که پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی امری بس خطیر و سنگین است که نیازمند وجود شرایط مهمی در شخص متقاضی یا داوطلب تصدی آن خواهد بود.

این شرایط رابطه‌ای مستقیم با اهمیت و رفیع بودن جایگاه و منصب دارد. به بیان دیگر، به تناسب افزایش میزان اهمیت و تأثیرگذاری منصب، شرایط تصدی آن هم دشوارتر و سنگین‌تر خواهد بود. این موضوع در خصوص پست مهم ریاست جمهوری اهمیتی دوچندان یافته و همان‌گونه که تصدی هیچ مقامی در حکومت اسلامی جز برای شایستگان سزاوار نیست، داوطلبان تصدی پست ریاست جمهوری نیز می‌باید از سطح قابل قبولی از شرایط تصدی مناصب حکومتی برخوردار باشند و با عنایت به اینکه درصدد تصدی اولین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری هستند، نیازمند دارا بودن شرایطی نزدیک به شرایط این مقام نیز در سطوح مختلف اسلام‌شناسی، آگاهی با مسائل و مقتضیات زمانه و عدالت خواهند بود که در قانون اساسی از آنها با عنوان لزوم «رجل مذهبی سیاسی» بودن کاندیداها یاد شده است. پس برجسته بودن به معنای توانمندی و دارا بودن خصایص عدیده و دشوار، مراد از این عبارت است که در خصوص تصدی سمت ریاست جمهوری در جامعه‌ی اسلامی در دو بعد مذهبی و سیاسی ملاک است. مشاهده یا احراز این مسئله هم از طریق بررسی سوابق دینی و سیاسی افراد صورت می‌گیرد. با این تفاسیر می‌توان گفت که ضرورت وجود یا احراز شرایط مذکور در ورای این عبارت مستور است و مراجع صالح در مرحله‌ی تشخیص امر باید بدان توجه داشته باشند.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی از این نظرها ر.ک: میر، سید احمد (۱۳۸۳)، «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی»، *ماهنامه‌ی معرفت*، سال سیزدهم، رستمی، ولی و موسی‌پور، میثم (۱۳۹۰)، «تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرائط رئیس‌جمهور»، *فصلنامه‌ی حقوق*، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۴۱، ش ۱.
۲. «إن الرئاسة لا تصلح إلا لأهلها، فمن دعا الناس إلى نفسه و فهم من هو أعلم منه، لم ينظر الله إليه يوم القيامة».
۳. فقها این ضعف را جدای از نیرو و توان جسمی تعبیر کرده‌اند و آن را هر گونه توانایی در مدیریت به تناسب امور می‌دانند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۱۴).
۴. «انک ضعیف و انها امانة- و الامانة ثقيلة- و انها يوم القيامة خزی و ندامة الا من اخذها بحقها و اذی الذی علیه فیها». حضرت در جایی دیگر در مورد انتخاب افراد صالح از سوی کارگزاران می‌فرماید: «من تولی من امر المسلمین شیئاً فاستعمل علیهم رجلاً و هو یعلم ان فیهم من هو اولی بذلک و اعلم منه بکتاب الله و سنة رسوله فقد خان الله و رسوله و جمیع المؤمنین (نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۴) هر کس از امور مسلمانان مسئولیتی را بر عهده بگیرد و سپس فردی را بر آنان به کار گمارد که می‌داند شایسته‌تر از او به این کار و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) برای تصدی این مقام در جامعه وجود دارد و با این حال فرد غیرشایسته را انتخاب کند به خدا و رسول او و به تمام مؤمنان خیانت کرده است.»
- همچنین در این زمینه حضرت علی(ع) مالک را سفارش می‌کند که در انتخاب کارگزاران حکومتی از افراد باتجربه و صاحب‌نظر استفاده کند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «در کارهای کارگزاران اندیشه کن... و افراد باتجربه و باحیا را از میان آنان برگزین» (*نهج‌البلاغه*: نامه‌ی ۵۳).
- فقها با استفاده از این روایات بر اصل انتخاب اصلح در اسلام تأکید کرده و بیان داشته‌اند که این اصل در اسلام یکی از اصولی‌ترین شرایط برای انتخاب عادلان و کارگزاران است و طبق همین اصل امام و حاکم اسلامی موظف است در انتخاب افراد در همه جا اولویت لیاقت و آگاهی را دقیقاً مراعات نماید (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۱۷).
۵. برای آشنایی با اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج چهارم، ص ۳۳۴-۴۰۵.
۶. «جناب آقای مکارم فرمودند که ما رئیس‌جمهور را یک نفر فقیه معین کنیم، ولی ما وقتی می‌خواستیم شرایط رئیس‌جمهور را معین کنیم عده‌ای گفتند شرایط او غیر از ایرانی‌الاصل بودن و مسلمان بودن چیز دیگری نباید باشد، و ما جرأت نکردیم بگوییم رئیس‌جمهور باید فقیه باشد. ما در اینجا اصرار کرده‌ایم که لااقل رئیس‌جمهور از طرف یک فقیه کاندید می‌شود. یعنی ما گفته‌ایم کسانی که می‌خواهند کاندید رئیس‌جمهوری بشوند از طرف فقیه تأیید شوند... ولی متأسفانه شما در شرایط

- رئیس جمهور شرط فقاها را نگذاشته‌اید و حتی نگفته‌اید که لااقل یک نفر فقیه او را تأیید کند، آن وقت ما بیاییم قدرت قوای سه‌گانه مملکت را به دست یک آدم‌الدنگ بدهیم که از قدرتش سوء استفاده کند. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۱۱۹).
۷. در این خصوص برخی با نقد رویه‌ی شورای نگهبان در تأیید صلاحیت صرفاً مردان قائل به امکان تسری مفهوم رجل به مصادیق بانوان هم هستند (مهرپور، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۹).
۸. «... قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد براساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم بر خلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است... تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصرأ در صلاحیت فقهای عظام است که الحمدلله گروهی از آنان در مجلس حضور دارند و چون یک امر تخصصی است، دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است...».
۹. روایات متعددی بر لزوم اسلام‌شناسی و فهم اجتهادی از دین اسلام در خصوص والی و حاکم جامعه‌ی اسلامی دلالت دارد. صاحب‌نظران این حوزه فهم دین را فهم اجتهادی تعبیر کرده‌اند و فهم تقلیدی را کافی نمی‌دانند (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۴۳).
۱۰. «... اسلام حکومتش حکومت قانون است، یعنی قانون الهی، قانون قرآن و سنت است و حکومت تابع قانون است... اسلام دین قانون است... غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد...».
۱۱. برای نمونه در خصوص تصدی منصب ولایت بیان شده است: فقاها اولین شرط احراز مقام ولایت در حکومت اسلامی است، زیرا هیچ‌یک از علما به ولایت غیر فقیه معتقد نیستند و به تعبیری آن را خارج از ذائقه‌ی مکتب الهی اسلام می‌شمارند (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۵: ۲۰۷).
۱۲. «اتقوا الحکومة فانما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین کنبی او وصی نبی».
۱۳. عن حسین بن علی علیه‌السلام: «مجارى الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله و الامناء علی حلاله و حرامه».
- «ولعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب بالقسط و الدائن بدین الله...» (نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۶)
- که بیان می‌دارد امام کسی است که کتاب خدا را حکم نماید و به عدالت رفتار کند و پایبند دین باشد و نفس خود را در مقابل خدا مسئول شمارد. بدیهی است که قیام به قسط و حکم به کتاب خدا بدون اطلاع از قانون اسلام از روی تقلید یا اجتهاد امکان‌پذیر نیست.
۱۴. در ادبیات دینی اسلام‌شناسی که توانایی کشف احکام شریعت را در موضوعات مختلف دارا باشد، مجتهد خوانده می‌شود. بنابراین مجتهد کسی است که عالم به احکام اسلامی و پایه‌های اصول اسلامی به‌نحو کامل و تفصیلی باشد. همچنین به کسی که با جهد و کوشش، بر علوم مرتبط همچون ادبیات عرب، اصول فقه و علم رجال و... وقوف داشته باشد و آشنا با کتاب و سنت بوده و دارای قوه‌ی استنباط فروع از اصول دین باشد، مجتهد گفته می‌شود (خمینی، ۱۳۸۲: ۵۱۰).

۱۵. امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بدانند، یعنی قانوندان باشد و ثانیاً عدالت داشته و از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. عقل همین اقتضاء را دارد زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم» (خمینی، ۱۳۸۹: ۵۹).

۱۶. از شرایط و شاخص‌های مهم یک حکومت شایسته وجود حسن تدبیر و مدیریت صحیح و مطلوب در آن است که گاه «حسن التدبیر»، «حسن السیاسة» یا «حسن مدیریت» خوانده می‌شود (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

۱۷. «والعالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»

۱۸. «العامل علی غیر البصیرة کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر الا بعداً»

۱۹. مشابه تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی مذکور در کتاب ولایت فقیه آیت‌الله جوادی آملی هم به قرار ذیل صورت گرفته است:

«فقیه جامع‌الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد: اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری. به تعبیری باید اسلام را بشناسد، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ‌یک تخطی نکند و استعداد و توانایی مدیریت کشور را دارا باشد. ایشان در باب عدالت فقیه بیان می‌دارند که فقیه جامع‌الشرایط کسی است که علاوه بر جناح عقل نظری، در جناح عقل عملی نیز به مقدار ممکن کامل باشد. علاوه بر اینکه لازم است علم دین را درست بفهمد باید آن علم را در خودش و محدوده حیاتش و در جامعه اسلامی به درستی اجراء کند. لازم است همه وظایف دینی خود را انجام دهد و آنچه از دین باید به مردم ابلاغ کند، ابلاغ نماید و چیزی را کتمان نکند. فقیه عادل باید به میل و هوس کاری نکند و مطیع هواهای نفسانی نگردد. بنابراین ویژگی فقیه جامع‌الشرایط ترک هوی و هوس و تابعیت عملی محض نسبت به احکام و دستورات دین است. فقیه حاکم اگر فتوا می‌دهد باید خود نیز به آن عمل نماید و اگر حکم قضایی صادر نمود باید بپذیرد و اگر حکم حکومتی و ولایی داد، خود نیز به آن گردن نهد و آن را نقض نکند» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

امام خمینی(ره) در خصوص سرپرست حکومت اسلامی علاوه بر وجوب شرایط عمومی همچون عقل و تدبیر، دو شرط خاص و اساسی را ضروری دانسته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. علم به قانون و ۲. عدالت (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۹). همچنین در کتاب *البیع* از دو ویژگی عمومی مذکور با عنوان تدبیر و کفایت یاد کرده و بیان داشته‌اند که این دو ویژگی در شاخصه‌ی علم به معنای وسیع آن مندرج است و معتقدند که اگر کسی کفایت را به‌عنوان شرط سوم زامدار مطرح کند نیز بسزاست (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۳). با توجه به کلام امیرالمؤمنین(ع) در *نهج‌البلاغه* این شاخصه‌ها قابل مشاهده است که برخی قائل‌اند منشأ نظرهای فقهی امام خمینی(ره) هم این شواهد نقلی بوده است:

«لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَّ عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَامَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي

- اموالهم نَهْمَتُهُ، وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسَّنَةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ» (نهج البلاغه: خطبه‌ی ۳). «زاممداری که بر جان و مال و ناموس مسلمانان مسلط می‌شود و اجرای احکام الهی و رهبری مسلمانان را به عهده می‌گیرد، سزاوار نیست که بخیل، نادان، ستمکار، بزدل، رشوه‌خوار و واگذارنده‌ی سنت پیامبر(ص) باشد، زیرا بخیل نسبت به اموال مردم طمع می‌ورزد و آنها را غارت می‌کند. نادان به سبب جهل خویش مردمان را به گمراهی می‌کشاند. ستمکار با ستمگری خود موجب کشتار مردم می‌شود. بزدل گروهی را بر گروهی دیگر، بی‌جهت ترجیح می‌دهد. رشوه‌خوار حقوق مردم را پایمال کرده از بین می‌برد. و بالاخره آن کس که سنت پیامبر(ص) را معطل می‌گذارد، سبب هلاک امت می‌شود» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸: ۳۱).
۲۰. در فقه شیعه برای عدالت معنای خاصی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان آن را عدالت فقهی و اخلاقی تعبیر کرد. تعبیر فقهی عدالت عبارت است از: ملکه‌ی نفسانی که سبب ملازمت تقواست. تقوایی که در برگیرنده‌ی اقامه‌ی واجبات و ترک گناهان کبیره به صورت مطلق و پرهیز از گناهان صغیره در صورتی که به آن اصرار شود و نیز ملازمت با مروت و جوانمردی است که عبارت است از پیروی و انجام عادات نیکو و همچنین دوری از عادات زشت و مباحات نفرت‌انگیز (الجبلی العاملی، ۱۳۸۹ق: ۷۹۳).
- برخی فقها عدالت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ملکه اتیان الواجبات و ترک المحرمات و ... عدالت عبارت است از نیروی باطنی که شخص را وادار کند که به تکالیف واجب عمل کند و از کارهای حرام به‌طور کلی اجتناب نماید» (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۰). در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است که «فقه‌های عادل فقهایی هستند که از گناه خودداری و دینشان را حفظ می‌نمایند و با هوای نفس مخالفت و امر مولایشان را اطاعت می‌کنند...». این حدیث بیانگر این است که مقام رهبری مخصوص آن فقیه‌ی است که خود را ساخته باشد و بر نفس تسلط داشته باشد و از گناه دوری کند. بدیهی است مقام رهبری مقامی اجتماعی و سیاسی است. بنابراین منظور از حفظ دین که در این حدیث جزء شرایط عدالت رهبر ذکر شده حفظ آن در سطح جامعه است، زیرا رهبر عهده‌دار و نگهدار دین عموم مردم است؛ یعنی وظیفه‌ی او فردی نیست بلکه اجتماعی است. پس ضرورت عدالت در فقاهت و رهبر این است که مؤسس دین مقدس اسلام هرگز رضایت نمی‌دهد که اختیار مسلمین به دست کسی که عملاً با اسلام مخالف است و اعتنایی به آن ندارد داده شود (موسوی خلیفانی، ۱۳۸۰: ۲۲۴). بی‌شک از اصلی‌ترین مصادیق فسق و انحراف عمدی، عدم التزام به احکام و قوانین اسلامی است.
۲۱. منظور از عدالت اجتماعی این است که در رفتار و منش انسان با دیگران، اصل عدالت حاکم باشد، به‌گونه‌ای که در همه‌ی عرصه‌های تعاملات اجتماعی، هواها و امیال شخصی دخالت داده نشود و تنها به حقیقت و حق‌خواهی بیندیشد (نصیری، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

۲۲. در این زمینه فقها با استناد به آیهی «افرایت من اتخذ الهه هوا» (جاثیه: ۲۳) بیان داشته‌اند، شخصی که مطیع هوس است، هیچ‌گاه صلاحیت ولایت و هدایت مسلمین را ندارد. بنابراین ترک هوا و هوس و تابعیت عملی محض نسبت به احکام و دستورهای دین، در بعد عدالت فقیه مطرح می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

۲۳. «من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تاديبه بسيرته قبل تاديبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم»

۲۴. «وان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک»

۲۵. «انا والله لا نولی هذا العمل احداً ساله او احداً حرص علیه»

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

ارشدی، علی‌یار (۱۳۸۲)، حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی، تهران: سرمدی. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۸)، ویژگی‌های حکومت مطلوب از منظر امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، ش ۱۴، ص ۱۷۱-۲۰۵.

الجبلی‌العاملی، زین‌الدین (شهیدثانی) (۱۳۸۹ق)، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، الجزء الاول، قم: منشورات مکتبه الداوری، الطبعة الثانية.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء، چ چهاردهم. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه‌ی مدرسین. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۱.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲ق)، تهذیب‌الاصول، قم: اسماعیلیان. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹) حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه‌ی مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، ترجمه‌ی جعفر کیوانی و مرتضی شفیعی شکیب، تهران: کنگره.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه‌ی علمی و فرهنگی سیدالشهداء. شیخ‌الاسلامی، سید محسن (۱۳۷۸)، «حکومت اسلامی و رهبری آن از نظر امام خمینی (ره)»، حکومت اسلامی، ش ۱۲، ص ۲۴-۴۴.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، معنویت تشیع، قم: تشیع.

علی‌احمدی، حسین (۱۳۷۶)، مقایسه‌ی میان ادله، شرائط، وظایف و حقوق رهبری و مرجعیت، تهران: برهمند.

عجاج کرمی، احمد (۱۴۲۷ق)، الادارة في عصر الرسول، قاهره: دارالاسلام.
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ
دانشگاه تهران.

کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دارالحدیث.
لفطی، اسدالله (۱۳۹۱)، حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران:
جاودانه.

ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۵)، حکمت حکومت فقیه، قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب.
موسوی خلخالی، سید مهدی (۱۳۸۰)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر.
نصیری، علی (۱۳۹۱)، عدالت در اسلام (معناشناسی و جایگاه عدالت در آموزه‌های دینی)
تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و دینی.

نیشابوری، ابوالحسن بن حجاج (بی‌تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
نیشابوری، محمدبن احمد بن فتال (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: رضی.
هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، ج دوم.
یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، عروة الوثقی، بیروت: مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.